



چکیده

ابن خلدون، تاریخ شناس، جامعه شناس، انسان شناس، فقیه و فیلسوف مسلمان ملقب به والی دین در قرن هشتم و اوایل قرن نهم (۷۳۲-۸۰۸ ه.ق) مطابق با قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی (۱۳۳۲-۱۴۰۶ م) می‌زیسته است که از متفکران و صاحب نظران در عرصه تعلیم و تربیت نیز می‌باشد. ابن خلدون تأثیفات مختلفی داشته است و مهمترین آن به "مقدمه ابن خلدون" مشهور است که مورد توجه بسیار قرار گرفته است. ایشان هر فصلی از مقدمه را با نقل یکی از آیه‌های قرآن پایان می‌بخشد. بنابراین عنوان کرده اند که او عقل و عرفان را هردو با هم داشته و به کار بسته است. ابن خلدون در تأثیفات خود، به ویژه در مقدمه، به موضوع تعلیم و تربیت پرداخته است. از جمله می‌توان به اصول، اهداف، روشها و عوامل تعلیم و تربیت اشاره کرد. در این مقاله به مبحث عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت اشاره می‌شود. امید آنکه مقبول و کارساز باشد.

واژه‌های کلیدی: ابن خلدون، تعلیم و تربیت، عوامل اجتماعی و اقلیمی، تغذیه



^۱ - کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

مقدمه

عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و متفکران بوده است. در عصر حاضر نیز اکثر جوامع به این مسئله توجه ویژه دارند و تمام سعی و تلاش خود را به کار می‌بندند تا این عوامل را خلق و تعلیم و تربیت را در جامعه رشد و شکوفا نمایند. طبیعی است که نظرات گوناگونی در مکاتب مختلف در این زمینه وجود داشته باشد؛ اما می‌توان گفت، اکثر این نظرات نزدیک به هم و در راستای رشد و توسعه بشری می‌باشد.

چنانچه عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت ایجاد گردد، باعث رشد شخصیت افراد می‌شود و به تبع آن شخصیت جامعه هم رشد چشمگیری پیدا می‌کند. به این علت است که اکثر جوامع پیشرفته، اولین مرکز توجه خود را به آموزش و پرورش آن جامعه به خصوص سنین پیش دبستانی و دبستان معطوف می‌دارند. ابن خلدون نیز تأثیر آموزش و پرورش در این دوره را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌گوید: ((فراغیری در کودکی، ریشه‌ای تر و پایه آموزش‌های پسین است؛ زیرا آموزش نخستین، بنیاد ملکات قلبی است.)) (کارдан، ۱۳۷۴ ص ۳۲۷)

ابن خلدون عوامل تعلیم و تربیت را شامل عوامل اجتماعی، عوامل اقلیمی و تغذیه می‌داند. البته به علوم خاصی اشاره می‌کند که آن علوم باعث رشد هوشی و اخلاقی متربی می‌گردد.

عوامل اجتماعی

ابن خلدون با دید اجتماعی به تعلیم و تربیت نظر افکنده است (فقیهی، ۱۳۷۹) و تعلیم و تربیت را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند. همچنین وی رشد فن تعلیم را ناشی از پیشرفت تمدن و فرهنگ اجتماعی بشر می‌داند و بسیاری از تفاوت‌های فردی را ذاتی نمی‌داند، بلکه آن را معلول عوامل اجتماعی نظیر پیشرفت علمی و تمدن قویتر و رونق بازار تعلیم می‌داند. (اعرافی، ۱۳۷۰) (وی در یک فصل مستقل از مقدمه با ارائه شواهد و بحث مبسوط به علل و عوامل اجتماعی، تربیتی و محیطی که در کاهش و فزونی استعداد فکری و رشد عقلی ملتها مؤثر است، اشاره می‌نماید و به طور صریح، تصور ابتدایی مبنی بر اینکه تفاوت‌های هوشی ملتها و جوامع تنها معلول عوامل ذاتی و نفسانی است، باطل می‌شمرد.) (اعرافی، ۱۳۷۰ ص ۸۳) ابن خلدون عوامل اجتماعی متعددی را در ایجاد رشد عقلی یا به عبارت دیگر، تربیت عقلانی در فرد بیان می‌نماید که عبارتند از:

۱- موقعیت مکانی

افراد در یک مکان خاص، سرپناه و خانه‌ای برای خود تهیه و در آن زندگی می‌کنند. این مکان ممکن است در روستا، شهر، شهر پیشرفته یا در حال پیشرفت، کشور توسعه یافته یا در حال توسعه باشد. تمام مؤلفه‌های مکانی که اشاره شد بر تعلیم و تربیت افراد تأثیر خواهد گذاشت.

ابن خلدون موقعیت مکانی و زندگی افراد را به دو قسمت شهر و روستا تقسیم می‌کند و ((مراتب تقدیم و تأخیر تمدن و پیشرفت جوامع و شهرنشینی و روستاشینی) را در شکل دهی به طبیعت و شخصیت و اخلاقیات بشر مؤثر می‌داند. از طرفی شهرنشینان و اهل حضارت از نظر هوش و شکوفایی عقلی از حدت و قوت بیشتری ممتّund و در اخلاقیات به جانب شرور متمايل تر. از سوی دیگر، روستاشینان در روحیات و اخلاقیات، صفا و صداقت افزونتری دارند و حدت ذهنی کمتر. {ابن خلدون} در فصلی مستقل تحت عنوان "بدویان از شهريان به خيرات نزديكترند" قرب طبیعي روستائيان به فضائل را اثبات می‌کند.)) (اعرافی ۱۳۷۰ ص ۸۶)

ابن خلدون معتقد است که افراد شهرنشین، منشأ توسعه‌های علمی و صنعتی هستند و تمدن را بیشتر شهرنشینها می‌سازند. علت این مسئله را نیز دو عامل افزایش نیاز و کثرت تقاضا در شهر می‌داند.

او می‌گوید: ((تا وقتی که اجتماع شهرنشینی به کمال نرسیده، مردم صرفاً به دنبال کسب ضروریات معاش و تهیه خوراک، مانند گندم و جزء آن هستند، ولی زندگی شهری که به مرحله کمال برسد، کارهای مردم افزایش می‌یابد و به فکر اموری مازاد بر ضروریات زندگی می‌افتد و با اندیشه و تفکن جویی در تجملات و بهتر کردن کیفیت زندگی در صدد توسعه علوم و صنایع بر می‌آیند و کالاهای بهتری تولید می‌کنند و این باعث افزایش انگیزه خوشگذرانی و جمع ثروت می‌شود و به همین صورت هرچه اجتماع توسعه یابد و بر جمعیت و تمدن آن افزوده شود، در آن ذوق و تفکن در امور زیبا و ظریف بیشتر پدید می‌آید و بدین صورت زیبایی و بهتر کردن هنرها، تجملات در لباس، ساختمان، ظروف، و مانند آن از جمله خواسته‌ها و نیازهای جامعه می‌شود. و هرچه جامعه پیش می‌رود، نیازها بیشتر می‌گردد. این احساس نیازهاست که بشر را به پیشرفت علمی و صنعتی بیشتر می‌کشاند.)) (فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۹۶)

ابن خلدون عامل دوم یعنی کثرت تقاضا را باعث آموزش و تعلیم صنعت می‌داند.



وی می‌گوید: «وقتی کالا با کیفیت بهتر و دقیق‌تر ساخته شود، مردم بیشتر به آن روی می‌آورند و بسیاری از افراد هم به این فکر می‌افتد که این صنعت را بیاموزند و برای رقابت با تولید کنندگان سعی می‌کنند کالاها را با کیفیتی عالیتر و تغییر در نوع و ظرافت آن به بازار عرضه کنند و بدین وسیله به سود زیادتری برسند و به همین صورت کیفیت کار و صنایع بالا می‌رود و به توسعه علمی صنعتی می‌انجامد. ابن خلدون، کار خوب و باکیفیت را تحسین می‌نماید و کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که فرمود «قیمه کل امر مایحسنه» ذکر می‌کند. بدین معنا که هر کس به میزان کیفیت کارش ارزشمند است و می‌تواند ارزش و سود بیافریند.» (فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۹۶)

در حال حاضر نیز سازمان ملل یک شاخصی به نام شاخص توسعه انسانی^۱ تعریف کرده است که بر اساس آن، میزان توسعه کشورها در هر سال مشخص می‌گردد.

زنگی شهری عامل توسعه علم، هنر و صنعت می‌باشد، اما می‌تواند باعث آثار منفی تربیتی هم شود. ابن خلدون در این زمینه می‌گوید: «زیبا طلبی و تنوع گرایی چه بسا از امیال کاذب و ثانوی پدید آمده از زنگی شهری ناشی می‌شود و این، هم در زنگی دنیوی و هم دینی و اخلاقی افراد تأثیر می‌گذارد، هم زمینه انحراف اخلاقی را پدید می‌آورد و دینداری را کمرنگ می‌کند و هم زنگی دنیایی را به تباہی می‌کشاند؛ زیرا خواسته‌های فرد رو به فروزی می‌گذارد و از درآمدش بیشتر می‌شود. از طرف دیگر، دولت از درآمدها مالیات می‌گیرد و گرفتن مالیات در گران شدن کالاهای مورد نیاز اثر می‌گذارد؛ در نتیجه افراد به فقر و نداری دچار می‌شوند و نمی‌توانند به خواسته‌های خود برسند، بلکه باید رنج ببرند و سختیها را تحمل کنند و خود این رنجها و سختیها آثار تربیتی منفی خواهد داشت و موجب می‌شود صفات و خویهای غیر اخلاقی و انسانی از قبیل شرارت، حیله ورزی، دزدی، دروغگویی و ریاخواری در افراد پدید آید.» (فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۹۶ و ۹۷)

در مجموع باید گفت، اصولاً انسان باید در مکانی زنگی کند که باعث پیشرفت علمی و اخلاقی اش باشد و هر دو را با هم کسب نماید؛ چون طبیعی است که محیط تأثیر زیادی بر تعلیم و تربیت افراد دارد. چنانچه انسان احساس کرد که موقعیت مکانی اش باعث عقب ماندگی علمی

^۱ -HDI: Human Development Index

و اخلاقی اش می‌باشد، باید به مکانی بهتر برای زندگی مهاجرت نماید تا در زمینه علمی و اخلاقی مستضعف نماند. قرآن کریم، بهانه مستضعف بودن محیط را رد می‌کند و دستور مهاجرت به مکان‌های بهتر را می‌دهد و می‌فرماید: ((آنان که هنگام قبض روح، ظالم و ستمگر بمیرند، فرشتگان از آنها می‌پرسند: در چه کار بودید؟ پاسخ دهنده: ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. {فرشتگان} گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید؟)) (سوره نساء، آیه ۹۷). حضرت علی علیه السلام نیز در مورد موقعیت مکانی در نامه‌ای به حارت همدانی، که از یاران مخلص امام(ع) می‌باشد، می‌فرمایند: در شهرهای بزرگ سکونت کن. زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است. (نهج البلاغه، نامه ۶۹) البته ادامه می‌دهند که از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند و به یکدیگر ستم روا می‌دارند و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی‌کنند، پیرهیز.

۲- موقعیت اجتماعی

«کسانی که موقعیتی اجتماعی پیدا می‌کنند و دارای اعتبار و قدرت می‌شوند، به صفات و خصائص اخلاقی و تربیتی از قبیل «چشمپوشی از ناتوانان، بخشش لغزشها، مهمان نوازی، کمک به بیچارگان و ستمدیدگان، وفا به عهد، بذل و بخشش اموال در راه عرض و ناموس و تعظیم شریعت، بزرگداشت علماء و احترام گذاشتن به آنان، اعتماد به مردم دیندار و متقدی، دادرسی و انصاف، اطاعت از حق و دوری گزیدن از مکر و فریب و پیمان شکنی» گرایش می‌یابند و چه بسا به رفتارهای پسندیده رغبت پیدا می‌کنند. خصال نیک عامل بقای حکومت و قدرت آنان است و انقراض حکومت و فرمانروایی از وقتی آغاز می‌شود که از قدرت در جهت سیاست خوب و کارهای نیک و پسندیده استفاده نشود.» (فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۹۸)

۳- موقعیت شغلی

نیاز به شغل یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان می‌باشد که باعث تحصیل رزق و کسب درآمد می‌گردد. مشاغل مختلفی در جامعه وجود دارد که افراد به دلایل گوناگون آنها را انجام می‌دهند.
شغل در تعلیم و تربیت مؤثر است و گاهی اوقات باعث رشد عقلی و گاهی نیز باعث ضعف در

تعلیم و تربیت می‌شود. ابن خلدون نیز ((حرفه‌ها و مشاغل را در ساخت روحیات، دخیل می‌داند و طی چهارده فصل انواع مشاغل طبیعی و غیر طبیعی و تأثیر هر یک را برمی‌شمرد.))
(اعراضی، ۱۳۷۰ ص ۸۶)

ابن خلدون از مشاغلی مانند شکار و صید، کشاورزی، دامپروری، تجارت، مالیات گیری، صنعتگری و غیره نام می‌برد و تأثیرات هر کدام از آنها را در تعلیم و تربیت بازگو می‌نماید. ناگفته نماند منظور ایشان از شغل صنعتگری آن است که انسان با عمل خویش و تصرف در موادی یا چیزی، شیء و کالای جدیدی بسازد. (فقیهی، ۱۳۸۰) وی صنعتگری را به سه قسم تقسیم می‌کند: «اول، صنایعی که به امور معاش اختصاص دارد. مانند صنعت استنساخ، دوم نویسنده‌گی و آموزگاری و شعرگویی و سوم صنایعی که به سیاست مربوط است مانند صنایع نظامی و دفاعی»(فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۹۹)

ابن خلدون تمام این مشاغل را در تعلیم و تربیت مؤثر می‌داند و به ویژه به بررسی جدی، تأثیر برخی از مشاغل در اخلاق و تربیت و رشد عقلی افراد می‌پردازد. او می‌گوید: ((ما در این کتاب {مقدمه} گفته ایم، نفس ناطقه انسان بالقوه وجود دارد و فعلیت رسیدن آن به علوم تازه و ادراکاتی بستگی دارد که ابتدائاً از طریق محسوسات به دست می‌آید و سپس با قدرت نظری عقل، ادراکاتی برای نفس پدید می‌آید که صرفاً عقلی و مجرد هستند و بدین وسیله نفس وجودش را کاملتر می‌سازد؛ بنابراین، هر تفکر و استدلالی و هر کار علمی و صنعتی، تدریجاً به رشد عقلی و ایجاد ملکه خلاقیت می‌انجامد. آزمایشها و تجربه‌های کاری و صنعتی در زندگی متمندن شهری، توانمندی عقل بشر را بالا می‌برد؛ زیرا تمدن جز مجموعه‌ای از هنرها و فنون نیست که در تدبیر منزل و معاشرت اجتماعی، تعلیم و تربیت، قیام به امور و ظایف دینی و نظایر آن، به کار می‌آید و اینها همه علومی را سبب می‌شود که توانمندی عقلی و قدرت تحول و تکامل بشری را فزونی می‌بخشد.

ابن خلدون پس از بیان مذکور، نویسنده‌گی را از بین صنایع دیگر برای رشد عقلی مفیدتر ذکر می‌کند؛ زیرا فرد از طریق آن با علوم و نظرها و آرای مختلف آشنا می‌شود. در نویسنده‌گی فرد پیوسته از حروف به کلمات و از کلمات به معانی راه پیدا می‌کند و از ادله به معادلات منتقل



می شود و به تدریج علوم مجهول کشف می گردد؛ بنابراین توانایی عقلی زیاد و هوشمندی و دریافت نو و زیرکی در کارها در شخص قوی می‌شود.» (فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۱۰۰ و ۱۰۱) «اساساً وی هرگونه علمی را در شکل دادن به اندیشه و جهان بینی انسان سهیم می داند. به همین سبب فن کتابت را موجب رشد عقل می داند.» (کاردان، ۱۳۷۴ ص ۳۲۸)

ابن خلدون درباره تأثیر مشاغل مختلف در اخلاق و تربیت مواردی را مورد بررسی قرار داده است؛ از جمله تأثیر تجارت و بازرگانی در خلق و خوی افراد که فصول چهاردهم و پانزدهم باب پنجم را به آن اختصاص داده است و در مقایسه، خلق و خوی بازرگانان را از اخلاق رؤسا فروتر دانسته و دلیل خود را چنین بیان کرده است:

«اکثر بازرگانان، بیشترین وقت خود را صرف خرید و فروش می کنند و پیوسته در صدند تا ارزان بخرند و گران بفروشند تا به سود و بهره بیشتری برسند و برای رسیدن به این هدف ناچارند که سماحت کنند و سرسختی نشان دهند و به گرافه گویی، دروغ، تقلب، فریکاری و سوکند دروغ متousel می شوند و چه بسا به ستیزه جویی نیز انجامد. بندرت می توان بازرگانانی را پیدا کرد که دارای این نوع صفات و رفتارهای ضد اخلاقی نباشد. این گونه رفتارها بتدریج شخصیت فرد را تحت تأثیر قرار می دهد و در نفس، ملکه بدی و شری را راسخ می کند و زمینه بروز صفات و رفتار نیک را از وجودش می زداید؛ البته بازرگانانی که خود مستقیماً داد و ستد نمی کنند و صرفاً نظارتی بر نمایندگان خود در امر بازرگانی دارند، ممکن است از این صفات پست به دور باشند؛ اگرچه همینها نیز ممکن است آلوده باشند.» (فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

عوامل اقلیمی

ابن خلدون در مقدمه سوم و چهارم به تفصیل این نکته پرداخته است که ویژگیهای اقلیمی مناطق بر خصوصیات بدنی و اخلاقی اقوام و ملل، تأثیر تمام عیار دارد. (اعرافی، ۱۳۷۰) این عوامل را می توان شامل موارد ذیل دانست.



۱- آب و هوا

ابن خلدون درباره تأثیر گرما و سرما بر رنگ آدمی می نویسد: «رنگ پوست تابع هواست. حرارت زیاد پوست را سیاه می کند و هوای زیاد سرد، رنگ آدمی را سفید می سازد، رنگ چشمها را سبز و کبود و پوست را خال خال و موها را طلایی می نماید. وی برای تأیید نظر خود، دو بیت شعر را که در کتاب طب بوعلی سینا آمده، ذکر می کند.

ابن خلدون در مورد سیاهان و تأثیر هوای گرم اقلیم آنان بر اخلاق و روان آنان می نویسد: «گرما بر مزاج، بدن و روان آنان اثر می گذارد و وجود آنان را سرشار از حرارت می نماید و روح حیوانی را در آنها گسترش می دهد و سبکی، سبک سری، شادی بی اندازه، شیفته‌گی در رقص و پایکوبی، ساز و آهنگ، حماقت و ابله‌ی را خوی آنها می سازد. حرارت، هوا و بخار را می پراکند و حجم آن را افزایش میدهد و برکمیت آن می افزاید و این موجب شادی و فرح در فرد می شود.

روح سیاهان که در اقلیم گرم زندگی می کنند، منبسط می گردد و شادی و فرح سریعتر به آنان دست می دهد و لذا بیشتر خوشحالی می کنند و همین حالت باعث سبک سری آنان می شود. مردمی هم که در سواحل دریا زندگی می کنند تا حدودی دارای همین خوی و صفات می باشند؛ زیرا هوای این گونه مناطق نیز به سبب انعکاس اشعه انوار در سطح دریا، دارای حرارتی مضاعف می شود و همین باعث سبکی و شادی بیشتر آنان نسبت به مردم نقاط سردسیر و کوهستانی می گردد» (فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۱۰۵ و ۱۰۶).

۲- محیط زیست

ابن خلدون معتقد است زندگی در سرزمینهای خشک و نبود نعمت و راحتی، یا زندگی در سرزمین های آباد و فروانی نعمت در تغییرات جسمانی و رشد عقلی، دینی، اخلاقی و تعلیم و تربیت تأثیر بسزایی دارد. او در این زمینه می گوید: چادرنشینان که در دشتها زندگی می کنند و حبوبات ندارند از لحاظ جسمی و اخلاقی بر جلگه نشینانی که در نهایت آسایش زندگی می کنند، برتری دارند و از آنها نیکو حال هستند و نسبت به شهرنشینان نیز رنگ و روی شاداب تری دارند. از لحاظ بدنی سالمتر و اندام ها و قیافه های آنها کاملتر و زیباتر، و اخلاقشان از انحراف



دورتر است؛ علاوه بر اینها، ذهنشنان برای فراگیری دانشها و دریافت معانی آماده‌تر و روشنتر است و از رشد عقلی بهتری برخوردارند. همچنین آنها دیندارتر می‌باشند و به عبادت و توجه به پروردگار بیشتر روی می‌آورند.

به عکس افرادی که در محیطی زندگی می‌کنند که در آن نعمت فراوان و انواع غذاها و میوه جات وجود دارد، وضع جسمانی متفاوتی با دسته اول دارند و از نظر رشد و فراهم آمدن زمینه یادگیری، کنده‌هاین و دارای توانایی عقلی کمتری هستند و از نظر دینداری، ضعیف هستند و به عبادت، علاقه نشان نمی‌دهند. (فقیهی، ۱۳۸۰)

«این نظر ابن خلدون مستند به تحقیق وی درباره مردم سرزمین‌های مختلف از نظر تأثیر محیط زیست و فراوانی نعمت یا نبود نعمت در تعلیم و تربیت و چگونگی ساختار اخلاقی، عقلی، دینی و بدنی آنان است؛ برای مثال وی ساکنان بلاد مغرب را که در فراوانی نعمت می‌زیستند با مردم اندلس که محیط زیست آنان از نعمتهازار زیاد و متنوع، تهی بوده است، مقایسه می‌کند و هوش، عقل، زیرکی و پذیرش تعلیم و تربیت صحیح و دینداری که در مردم اندلس می‌بیند، در مردم بلاد مغرب نمی‌بیند.» (فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۱۰۷)

تغذیه

امروزه به تغذیه در جهان اهمیت فوق العاده‌ای قائل هستند. زیرا کمیت و کیفیت تغذیه اثر چشمگیری در تعلیم و تربیت دارد و همه ساله نرخ تغذیه^۱ کشورها، توسط سازمان‌های بین‌المللی منتشر می‌شود. این موضوع در قرن چهاردهم میلادی مورد توجه ابن خلدون بوده است و «در مقدمه پنجم، محققانه و عالمانه کوشیده است با روش علمی و استقرایی، تأثیر گرسنگی و سیری و انواع غذاها و طعامها را در ابدان و اخلاق بشر، اثبات و تأیید می‌کند.» (اعرافی، ۱۳۷۰ ص ۸۵)

از نظر ابن خلدون، عادت به غذایی خاص و یا اعتیاد به پرخوری یا عکس آنها از عوامل مؤثر در ساختار روانی و جسمانی انسان است. زیرا نفس انسان به هرچه خوب‌گیرد، سرشت و طبیعت او می‌شود. به نظر وی پرهیز از پرخوری و زندگی مرفه و کاستن از غذاهایی مانند



¹ -Feed rate

گوشت در رشد عقلی، صفاتی روح، بهبودی اخلاق و سجایای آدمی و سلامت بدن بسیار مؤثر است و پرخوری و اعتیاد به تن پروری یا غذای خاص، موجب عوارض روانی اخلاقی، عقلی و بدنی می‌شود. (فقیهی، ۱۳۸۰) ابن خلدون در اثنای کلام خود، نمونه‌هایی از غذاها را بیان می‌کند. به عنوان نمونه می‌گوید: «اهمی اندلس غذای غالباً شرمند است و به همین دلیل از تربیت پذیری، ذکاآوت و سبک جسمی برخوردارند» (اعرافی، ۱۳۷۰ ص ۸۵)

کسب علوم خاص

ابن خلدون، کسب علوم خاص را در ذهنیت، روحیات و شخصیت متعلم مؤثر می‌داند و به آنها اشاره می‌کند. وی معتقد است علم هندسه به دلیل استحکام ادله آن، در شکوفایی و استقامت ذهن اثر می‌گذارد. (اعرافی، ۱۳۷۰) ابن خلدون علم حساب را در رشد عقلی مؤثر می‌داند و معتقد است چون تصرف در عدد و جمع و تفریق به استدلال نیاز دارد، پس فرد پیوسته دراستدلال عقلی سیر می‌کند و این امر باعث رشد عقلی می‌شود. (فقیهی، ۱۳۸۰) همچنین وی می‌گوید: با تحصیل علم حساب، اخلاق و راستگویی و صداقت در متعلم حاصل می‌شود. (اعرافی، ۱۳۷۰) همانطور که قبل اشاره شد، ابن خلدون، نویسنده‌گی را به علت اینکه فرد، پیوسته از حروف به کلمات و از کلمات به معانی و جملات راه پیدا می‌کند، باعث رشد عقلی او می‌شود. ((برای تعلم فلسفه نیز، علی رغم ابطال آن، نقش تشحیذ^۱ و تقویت ذهن قائل است. (اعرافی، ۱۳۷۰ ص ۸۶)

نتیجه گیری

از آنچه بیان شد می‌توان در یک جمع بندی کلی نتیجه گرفت که ابن خلدون عواملی که بر تعلیم و تربیت مؤثر است را موشکافانه و به روش‌های علمی و استقرایی به دست آورده است. همچنین با توجه به بررسی شرایط جوامع مختلف و مقایسه آنها، به این نتیجه رسیده است که عوامل اجتماعی، عوامل اقلیمی و تغذیه بر تعلیم و تربیت اثرگذار است. ابن خلدون دروس



هندسه، حساب و انشاء و جمله سازی را باعث رشد تعلیم و تربیت و افزایش ضریب هوشی در افراد می‌داند؛ که این موضوع می‌تواند مورد توجه همه، به ویژه برنامه ریزان درسی و طراحان بازی‌های کودکان، قرار گیرد.

منابع

اعرافی، علی رضا، ۱۳۷۰، تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن خلدون، نور علم، شماره پنجم

فقیهی، علی نقی، ۱۳۷۹، ابن خلدون و اصول آموزش و پرورش، فصلنامه تعلیم و تربیت،

شماره ۶۲

فقیهی، علی نقی، ۱۳۸۰، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت جلد چهارم، چاپ اول،

تهران، انتشارات سمت

قرآن کریم

کاردان، علی محمد و همکاران، ۱۳۷۴، فلسفه تعلیم و تربیت جلد اول، چاپ اول، تهران،

انتشارات سمت

نهج البلاغه

